



# نظام جهانی مدرن

کشاورزی سرمایه دارانه و  
خاستگاه‌های اقتصاد جهانی اروپا در سده شازدهم

ایمانوئل والرشتاین  
ترجمه سناء الدین سراجی

هُوَ الْمَلِكُ .

---



سرشناسه	والرستاین، ایمانوئل موریس، ۱۹۳۰ - م. Wallerstein, Immanuel Maurice
عنوان و نام پدیدآور	نظام جهانی مدرن: کشاورزی سرمایه‌دارانه و خاستگاه‌های اقتصاد جهانی اروپا در سده شانزدهم/ایمانوئل والرستاین؛ ترجمه سنالدین سراجی‌جهرمی.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۸۷۶ ص: جدول.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۲۴-۹
یادداشت	عنوان اصلی: The modern world-system: capitalist agriculture and the origins of the European world-economy in the sixteenth century.
موضوع	تاریخ اقتصادی -- قرن ۱۶ م.
موضوع	Economic history -- 16th century
موضوع	سرمایه‌داری
موضوع	اروپا -- اوضاع اقتصادی
موضوع	Europe -- Economic conditions
شناسه افزوده	سراجی‌جهرمی، سنالدین، ۱۳۷۲ - ، مترجم
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. شماره کتابشناسی ملی
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ HC۴۵/۲ن۶ و
	رده بندی دیویی
	۳۳۰/۹۴۰۲۲

فرهنگ و جامعه

---

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
نویسنده: ایمانوئل والرشتاین  
مترجم: سنالدین سراجی جهرمی  
صفحه‌آرا و طراح جلد: وحید لنجان‌زاده  
نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۶  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۲۴-۹

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.  
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

# نظام جهانی مدرن

کشاورزی سرمایه دارانه و خاستگاه های اقتصاد جهانی اروپا در سده شانزدهم

ایمانوئل والرشتاین

ترجمه

سناالدین سراجی جهرمی

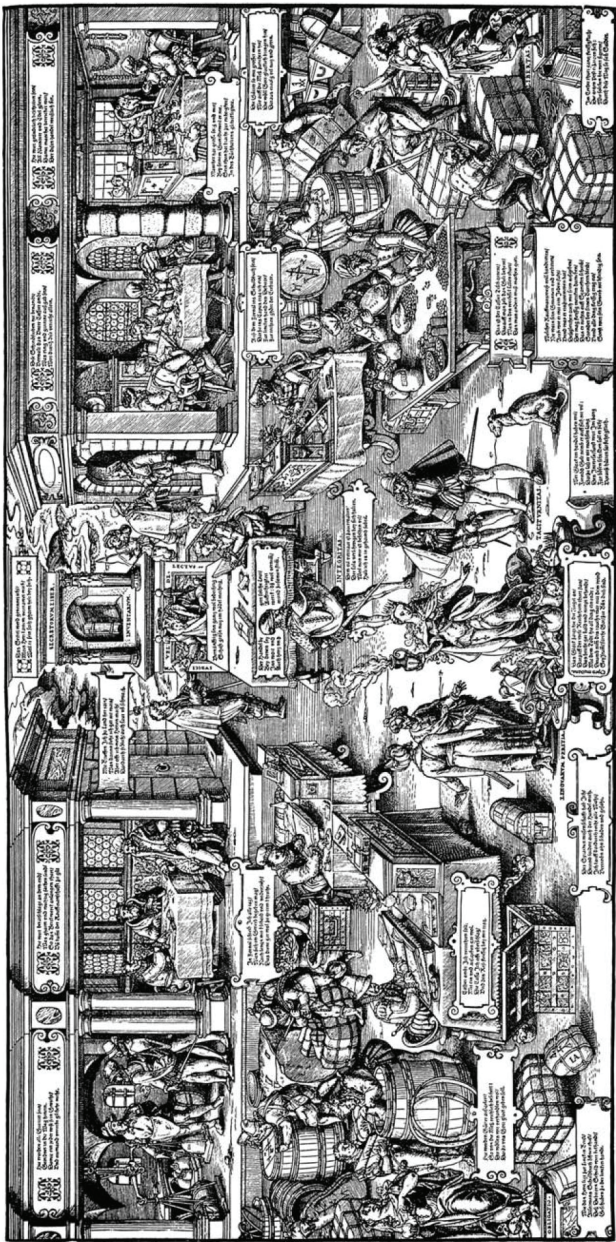


## فهرست مطالب

---

۱	یادداشت مترجم .....
۳	فهرست تصاویر .....
۵	سپاسگزاری .....
۹	پیشگفتار بر چاپ ۲۰۱۱ .....
۳۷	درآمد: پیرامون مطالعه تغییر اجتماعی .....
۵۵	پیش درآمدی از سده‌های میانه .....
۱۶۵	تقسیم کار نوین اروپا: حدود ۱۴۵۰ - ۱۶۴۰ .....
۳۰۳	پادشاهی مطلقه و دولت‌سالاری .....
۳۷۱	از سویا تا آمستردام: شکست امپراتوری .....
۵۰۱	دولت‌های پرتوان کانون: شکل‌گیری طبقاتی و بازرگانی بین‌المللی .....
۶۶۷	اقتصاد جهانی اروپا: پیرامون در برابر پهنه بیرونی .....
۷۶۵	وانگری نظری .....
۷۸۹	منابع .....
۸۴۵	نمایه .....





تصویر ۱: «تمثال تجارت»، چوبکندی از یوست آمان (۱۵۳۹ - ۱۵۹۱) که در نورنبرگ می‌زیست. او یکی از «استادان کوچک» بود. این گراور خانه یک بازرگان اهل نورنبرگ را به تصویر می‌کشد، شهری که همچنان یک مرکز شکوفای تجارت ترا اروپایی بود.

## یادداشت مترجم

"Hic et ubique?"  
Hamlet, Act 1, Scene 5.

ترجمه پیش رو از ویراست ۲۰۱۱ کتاب انجام گرفته است. در کنار نسخه اصلی، ترجمه فرانسوی آن نیز، که به دست خود نویسنده انجام گرفته، پیش چشم ما بوده است. ترجمه آلمانی نیز گهگاه، به ویژه در کار گزینش برابرنهاده‌ها، به یاری مان آمده است. مشخصات متن‌های مورد استفاده در پایان یادداشت آمده است.

تنها تغییر صورت گرفته جابجایی پانوشتهای متن اصلی به پایان هر فصل بوده است. از این رو، پانوشتهای هر صفحه همگی از آن مترجم‌اند. کوشش بر آن بوده که نام‌های خاص و دانش‌واژه‌ها به گونه‌ای بسنده روشن ساخته شوند.

در پایان، مترجم بر خود می‌داند که سروران گرامی، آقایان محمدرضا جوادی یگانه و عبدالله بیچرانلو را که زمینه‌ی چاپ و پخش

این اثر را، پس از حدود سه سال که از پایان ترجمه‌ی آن می‌گذشت، فراهم آوردند سپاس بگزارد.  
امید است این ترجمه کوششی باشد، هرچند ناچیز، در راه پیشرفت دانش‌های اجتماعی این سرزمین.

ایدون باد.

سناالدین سراجی جهرمی

تهران، مهرماه ۱۳۹۵ خورشیدی برابر با اکتبر ۲۰۱۶ میلادی.

The Modern World-System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century (University of California Press, 2011). Paperback, 440 pages, ISBN: 0520267575.

Capitalisme et économie-monde 1450-1640: Le Système du monde du XVe siècle à nos jours, Traduction par l'auteur (Flammarion, 1980). Paperback, 331 pages, ISBN: 2-08-211127-X

Das moderne Weltssystem. Die Anfänge kapitalistischer Landwirtschaft und die europäische Weltökonomie im 16. Jahrhundert, Übersetzung von Angelika Schweikhart (Syndikat, Frankfurt am Main/Promedia, Wien, 1986). Paperback, 595 pages, ISBN: 3810801984.

## فهرست تصاویر

- تصویر ۱: «تمثال تجارت»، اثر یوست آمان<sup>۱</sup> (۱۵۸۵ - ۱۵۸۶).
- شکل ۱: «تاراج رم به دست شارل پنجم»، تصویری از یک کتاب، چاپ حدود ۱۵۳۵. لندن: موزه بریتانیا.
- فصل ۱: «شکار روباه»، اثر استاد هاوزبوک<sup>۲</sup> (میان ۱۴۷۵ - ۱۴۹۰)، کوشک ولفگ، آلمان.
- فصل ۲: «سیاهان در حال استفاده از رگه‌های فلزی برای تهیه شکر»، اثر تئودور دو بری<sup>۳</sup> (۱۵۷۵). نیویورک: مجموعه کتاب‌های نایاب کتابخانه عمومی نیویورک.
- فصل ۳: «دوک بزرگ بندر لیورنو را مستحکم ساخته است»، اثر ژاک کالو<sup>۴</sup> (بین ۱۶۱۴ - ۱۶۲۰). پاریس: کتابخانه ملی.
- فصل ۴: «قتل عام بی‌گناهان»، اثر پیتر بروخل مهتر<sup>۵</sup> (حدود ۱۵۶۵)، وین: موزه تاریخ هنر.
- فصل ۵: «دوگدا در حال دعوا»، اثر ژاک بلانژ<sup>۶</sup> (بین ۱۶۱۲ - ۱۶۱۷). واشنگتن، دی. سی.: نگارخانه ملی هنر، مجموعه رزنوالد.
- فصل ۶: «ناوگان (هلند) در کناره‌های موزامبیک، و تسخیر یک کشتی بادبانی (پرتغالی) در نزدیکی گوا». تصویری از یک ژورنال (چاپ ۱۶۵۱)، ایتاکا: کتابخانه دانشگاه کرنل.
- فصل ۷: «کاخ ریچموند»، نقاشی رنگ و روغن از داوید فینکنبونس (ربع نخست سده شانزدهم). کیمبریج: موزه فیتزویلیام.

تصاویر با یاری سالی اسپکتور<sup>۷</sup> برگزیده و شرح‌نویسی شد.

- 
1. Jobst Amman
  2. Master of the Housebook
  3. Theodore de Bry
  4. Jacques Callot
  5. Pieter Breughel, the Elder
  6. Jacques Bellange
  7. Sally Spector



## پایگزارى

---

فهرست کردن منابع بی‌میانجی ایده‌ها و یاری‌ها- از نویسندگان، همکاران و دانشجویان- در طرح‌ریزی و نگارش یک کتاب، و به‌ویژه در کتابی که دعوی تلفیق کارهای تجربی دیگران را دارد، همواره دشوار است.

در مورد این کتاب، دو نویسنده‌ای که نوشته‌های پرحجم‌شان در مسیری که سرانجام تصمیم به پیمودنش را گرفتم، بی‌میانجی‌تر از همه الهام‌بخش من بودند، فرنان برودل و ماریان مالوویست بودند. هنگامی که پیش‌نویس کتاب را نوشتم، فرنان برودل آن را به‌دقت خواند و در زمانی که محتاج دلگرمی بودم، مایه تشویقم شد. چارلز تیلی نیز آن را به‌دقت خواند و با مطرح ساختن پرسش‌هایی درخور، مرا به روشن ساختن استدلالم واداشت. این امر به‌ویژه درباره نقش قدرت دولت و «پادشاهی مطلقه» بسان عام و عکس آن، پدیده راهزنی بسان

خاص صادق بود. داگلاس داود<sup>۱</sup> مرا به فردریک لین رهنمون شد و من از او سپاسگزارم، زیرا فردریک لین، بسیار ارزش رهنمون شدن را دارد. اما درباره ترنس هاپکینز<sup>۲</sup> باید بگویم که مدیون بیست سال گفت و گو و همکاری فکری مان هستم. هیچ جمله‌ای نیست که بتواند این دین را در خود جای دهد.

این کتاب طی یک سال اقامت در مرکز مطالعات پیشرفته دانش‌های رفتاری نگاشته شد. نویسندگان بی‌شماری زبان به ستایش آنجا گشوده‌اند. گذشته از محیط باشکوه، کتابخانه نامحدود و مساعدت‌های اداری و دانش‌پژوهان در دسترس گوناگون برای مشاوره، ویژگی این مرکز، خوب یا بد، آسوده گذاشتن دانش‌پژوه است. کاش همه آدمیان چنین حکمتی داشته باشند. ویرایش فرجامین به پشتوانه پژوهانه‌ای از کمیته فرعی پژوهانه‌های دانش‌های اجتماعی دانشکده مطالعات و پژوهش‌های پساکارشناسی دانشگاه مک‌گیل به پایان رسید.

---

۱. Douglas Dowd (۱۹۱۹)، اقتصاددان سیاسی، تاریخ‌پژوه اقتصادی و کنش‌ورز سیاسی آمریکایی.

۲. Terence K. Hopkins (۱۹۲۹ - ۱۹۹۷)، جامعه‌شناس آمریکایی، کسی که کتاب به او پیشکش شده است.

بحران درآمدهای اربابی است که نقطه پایانی بر سده‌های میانه نهاده و دوران مدرن را آغاز می‌کند.

مارک بلوک

این افت نرخ واقعی دستمزدها [در اروپا]، به موازات افزایش انقلابی قیمت‌ها در سده شانزدهم شکل گرفت. تاوان این رخدادهای، یکسره با افزایش رنج، سختی، فقرزدگی و دل‌مردگی اکثریت داده شد. عموم معاصران آگاه بودند که زوال در حال وقوع است.

فرنان برودل و فرانک اسپونر

کشف طلا و نقره در آمریکا، نابودسازی، به بردگی کشیدن و دفن جمعیت بومی در معادن، آغاز فتح و چپاول هند شرقی، تبدیل آفریقا به شکارگاهی برای شکار تجاری سیاهپوستان، سپیده دم گلگون عصر تولید سرمایه‌داری را برنمود. این رخدادهای دل‌انگیز، پویه‌های اصلی انباشت ابتدایی هستند. درست پس از این اقدامات است که جنگ تجاری ملت‌های اروپا آغاز می‌شود، جنگی که سراسر جهان آوردگاه آن است.

کارل مارکس





## • پیشگفتار، برچاپ ۲۰۱۱

نظام جهانی مدرن در سال ۱۹۷۴ منتشر شد. کتاب در واقع، در سال‌های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ نوشته شده بود. یافتن ناشری برای آن با مشکلات چندی همراه بود. کتاب دربارهٔ سدهٔ شانزدهم بود و به موضوع کمابیش ناشناخته‌ای می‌پرداخت: یک اقتصاد جهانی<sup>۱</sup> که عمداً با یک خط پیوند<sup>۲</sup> نوشته می‌شد. کتابی پر حجم بود و پانوشته‌های مستقل بسیاری داشت. هنگامی که منتشر شد، منتقدی با لحنی نه چندان دوستانه، گله داشت که پانوشته‌ها از سر و روی صفحه‌ها بالا می‌روند. سرانجام انتشارات آکادمیک، و چارلز تیلی<sup>۳</sup>، ویراستار مشاور دانشوران، تصمیم گرفتند با قرار دادنش در مجموعهٔ جدید علوم اجتماعی خود<sup>۴</sup>، فرصتی

---

1. World-Economy

2. Hyphen

۳. Charles Tilly (۱۹۲۹ - ۲۰۰۸)، جامعه‌شناس آمریکایی، دانشمند سیاسی و تاریخ‌پژوهی که متخصص پیوند میان سیاست و جامعه بود.

۴. منظور مجموعهٔ گسست اجتماعی است که توسط انتشارات آکادمیک منتشر شد.

را بدان اختصاص دهند.

زمانی که کتاب منتشر شد، پذیرش آن، همه، از جمله و به‌ویژه ناشر و نویسنده را به شگفت آورد. نقدهای مطلوبی در نیویورک تایمز ساندی بوک ریویو<sup>۱</sup> (در صفحه نخست) و نیویورک ریویو آو بوکس<sup>۲</sup> نوشته شد. در سال ۱۹۷۵ جایزه انجمن جامعه‌شناسی آمریکا را برای بهترین اثر پژوهشی دریافت کرد. این جایزه در آن زمان جایزه سوروکین نامیده می‌شد. جایزه چنان نامنتظره بود که در زمان اعلام آن در جلسه حضور نداشتم. کتاب به سرعت به زبان‌های بسیاری ترجمه شد. به فروش خوبی که درخور یک تک‌نگاری پژوهشی است نیز دست یافت. کتاب از همه نظر یک موفقیت بود.

با این‌همه، بلافاصله کتابی سخت‌برانگیز از آب درآمد. ستایش‌های شگفت‌آوری نسبت به کتاب ابراز شد، اما در معرض نکوهش‌های شدیدی نیز بود، و اینها از اردوگاه‌های گوناگون بسیاری برمی‌خاست. اینک که سی‌وهفت سال از نخستین نشر کتاب می‌گذرد، گمان می‌کنم واریسی این نقدها با ارزش باشد. خاستگاه این نقدها چه بود؟ این نقدها تا چه حد بازمانده‌اند؟ اکنون نظرم درباره اعتبارشان چیست؟ تا چه اندازه بر جلدهای بعدی تأثیر داشته‌اند؟

باید در آغاز اشاره‌ای به پس‌زمینه خاص این نقدها داشته باشم. من به لحاظ حرفه‌ای یک جامعه‌شناس بودم. بسیاری این کتاب را کتابی درباره تاریخ اقتصادی می‌انگاشتند. دست‌کم در اوایل دهه ۱۹۷۰، انتظار بر این نبود که جامعه‌شناسان، به نوشتن درباره سده شانزدهم یا مسائلی دلبستگی داشته باشند که تاریخ‌پژوهان اقتصادی با آنها سروکار دارند. از سوی دیگر، تاریخ‌پژوهان نسبت به رخنه‌گرانی که از دیگر رشته‌های دانشگاهی می‌آمدند محتاط بودند، به‌ویژه که این رخنه‌گران،

1. New York Times Sunday Book Review

2. The New York Review of Books

همچون من، تقریباً یکسره بر منابع به اصطلاح دست دوم متکی باشند. افزون بر این، روابط فضایی جهانی در کانون توجه کتاب بود، و فرض بر این بود که این موضوع در حیطه صلاحیت جغرافی دانان است. و سرانجام اینکه، در میان هواخواهان اولیه کتاب، گروه نامنظره‌ای قرار داشت: چند باستان‌شناس. بر این پایه، چنین می‌نمود که من مقولاتی که در آن زمان کار پژوهشی را تعریف می‌کردند به چالش کشیده‌ام و بر این پایه در دسته‌بندی‌های مقدس ساختارهای شناخت نمی‌گنجم. باید این بحث را با برداشت آن زمان خودم از کتابی که نوشته بودم آغاز کنم. در درآمد کتاب توضیح دادم که چگونه درصدد نوشتن آن برآمدم. من ایده نادرستی را دنبال می‌کردم— اینکه مسیر حرکت «ملت‌های جدید» سده بیستم را با مطالعه چگونگی «توسعه‌یابی» ملت‌هایی که در سده شانزدهم «جدید» بودند، می‌توان بهتر درک کرد. این ایده نادرستی بود، زیرا فرض را بر این می‌گذاشت که همه دولت‌ها برای رسیدن به چیزی به نام «توسعه» راه‌های موازی مستقلی را در پیش می‌گیرند. با این همه، این ایده نادرست خوش‌قدم بود. این ایده مرا به مطالعه پیرامون اروپای باختری در سده شانزدهم واداشت و توجهم را به سوی واقعیت‌هایی جلب کرد که انتظارشان را نداشتم.

در آن زمان می‌اندیشیدم که مباحثه‌ام در درجه اول با جامعه‌شناسان وبری است— نه خود ماکس وبر، بلکه با استفاده‌ای که در دوره پس از ۱۹۴۵ از مقولات او در جامعه‌شناسی ایالات متحده (و تاحدی، جامعه‌شناسی جهان) می‌شد. کتاب وبر درباره اخلاق پروتستان، به‌طرزی بسیار گسترده، این‌گونه تفسیر می‌شد که منظور آن این است که وجود گونه‌های معینی از ارزش‌ها شرط لازم آن چیزی است که در دوره پس از ۱۹۴۵، اغلب مدرن‌گری<sup>۱</sup> یا توسعه (ی اقتصادی) نامیده می‌شد. رویه پژوهشی معمول در آن زمان، بررسی کشور به

کشور وجود یا به وجود آمدن چنین ارزش‌هایی بود. در پی آن، نوعی نظم سلسله‌مراتبی گاه‌نگاشتی از سیر پیشرفت پدید آمد. کدام کشور در رده نخست قرار دارد؟ کشور بعدی کدام است؟ پس از آن کدام کشور است؟ و پرسش منطقی بعدی این بود که یک کشور اکنون باید چه کند تا به رده بالاتر برود؟

من در طلب به‌چالش کشیدن این روایت از چندین جهت برخاستم. نخست از همه، بر آن پای می‌فشردم که این فرایند را نمی‌توان کشور به کشور بررسی کرد، بلکه آن را تنها می‌توان در مقولهٔ بزرگ‌تری بررسی کرد که یک نظام جهانی (واژهٔ جهانی هم‌معنا با جهانگیرا نیست) می‌نامیدمش - یک نظام جهانی<sup>۱</sup>، نه نظام جهانی<sup>۲</sup>، آنچنان که برودل تعبیر می‌کرد.

دوم اینکه، حکم کردم که ارزش‌های مورد بحث به دنبال دگرگونی‌های اقتصادی‌ای که در حال وقوع هستند می‌آیند، نه آنکه پیش از آنها باشند. حکم کردم که تنها با قراردادن دولت‌های مختلف در رابطه‌شان با یکدیگر است که می‌توانیم بفهمیم چرا برخی کشورها از نظر کارایی تولید و انباشت ثروت پیش‌تاز هستند.

و سوم اینکه، هم ستیزه<sup>۳</sup> اصلی وبری‌های پس از ۱۹۴۵، هم ستیزهٔ مدرن در برابر سنتی را رد می‌کردم. در عوض، با این استدلال دستخوش تحول اعضای به اصطلاح مکتب وابستگی<sup>۴</sup> همچون سمیر امین و آندره گوندر فرانک وجه اشتراک داشتیم که امر «سنتی» همان اندازه متأخر است که «مدرن»، و این دو با همدیگر پدید آمده‌اند، به گونه‌ای که می‌توانیم، به تعبیر مشهور فرانک، از «توسعهٔ توسعه‌نیافتگی» سخن

1. Global

۲. منظور، به صورت نکرهٔ آن است.

۳. منظور، به صورت معرفهٔ آن است.

4. Antinomy

5. Dependistas

برانیم. [۱]

انتظار داشتم از سوی وبری‌های پس از ۱۹۴۵ محکوم شوم. آنها اگرچه می‌خواستند آنچه استدلال می‌کردم را نپذیرند، روی هم رفته، به‌رغم آنکه مرا درصدد احیای استدلال‌های مارکسیستی می‌انگاشتند (چیزی که گمان می‌کردند توسط دانش‌پژوهان جدی رها شده است یا باید رها شود)، استدلال‌هایم را مؤدبانه پذیرفتند. گمان می‌کنم آنان از این واقعیت به شگفت آمده بودند که من در واقع به تاریخ سده‌شانزدهم پرداخته بودم، حال آنکه بسیاری از آنها برای بحث کردن داده‌های سده بیستمی، صرفاً بر خلاصه‌ای مختصر (و گاه تحریف‌شده) از تز وبری اتکا داشتند. افزون بر این، همان‌گونه که ترنس هاپکینز و من اندکی پس از آن در مقاله‌ای مشترک اشاره کردیم، بسیاری از تحلیل‌های به اصطلاح تطبیقی انجام‌شده کارشناسان مدرن‌گری، شامل مقایسه داده‌های معاصر یک کشور غیر غربی، با داده‌های مسلم‌نگاشته (اما از نظر تجربی مطالعه‌نشده) در ایالات متحده (یا شاید برخی از کشورهای اروپای باختری) می‌شد. [۲]

به‌هرروی، بزرگ‌ترین نکوهش‌ها از جای دیگری برمی‌خاستند. نقدها در سه دسته عمده می‌گنجیدند. نقدهایی بودند که آنها را نقدهای عمده می‌دانم. اینها نقدهایی هستند که تحلیل نظام‌های جهانی را به این عنوان رد می‌کنند که شیوه تحلیلی است استوار بر بنیادهایی که با شیوه تحلیل آنها، که می‌پندارند آشکارا برتر است، هماهنگ نیست. پس از آن، نقدهایی بودند که آنها را نقدهای جزئی می‌دانم. اینها نقدهای کسانی هستند که مشروعیت تحلیل نظام‌های جهانی را، دست‌کم، تاحدی می‌پذیرند اما با توصیفات تاریخی مفصل من سر ستیز دارند؛ به این عنوان که من در گزارش و تفسیر برخی داده‌های تجربی مهم اشتباه می‌کنم، یا اینکه چند نوع عمده از داده‌ها را از قلم انداخته‌ام. و سپس دسته سوم وجود داشت که تنها در دهه ۱۹۹۰ پدیدار شد:

کسانی که با حذف خط پیوند و صورت جمع واژه نظام‌های جهانی - یعنی با پافشاری بر اینکه تنها یک «نظام جهان گستر» در طول پنج‌هزار سال گذشته وجود دارد و همواره وجود داشته است - به دنبال بازنگری در تحلیل نظام‌های جهانی بودند. بگذارید هرکدام از این دسته‌ها و زیردسته‌ها را به نوبت بررسی کنیم.

### نقدهای عمده

اگر وبری‌های پس از ۱۹۴۵ می‌پنداشتند من زیادی مارکسیست هستم، مارکسیست‌های «سخت‌کیش»<sup>۱</sup> می‌پنداشتند من اصلاً مارکسیست نیستم، بلکه یکسره به وارون، یک «نئو اسمیتی» هستم. [۳] منظورم از مارکسیست سخت‌کیش کسی است که او را یک مارکسیست حزبی می‌پندارم - مارکسیسم به همان‌سان که توسط حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و احزاب تروتسکیست تعریف شده است.

هرچند این گروه‌ها از دید راهبردهای سیاسی و تفسیرشان از آنچه به لحاظ سیاسی در کشورهای مختلف در سده بیستم رخ می‌داد یکسره از بن متفاوت بودند، اما در پیش‌گذاردهای<sup>۲</sup> بنیادین خاصی اشتراک داشتند. پیش‌گذارده نخست ماهیت کشاکش طبقاتی در نظام سرمایه‌داری بود، که آنها آن را اساساً میان پرولتاریای نوپدید شهری و تولیدکنندگان سرمایه‌دار (عمدتاً کارسالاران<sup>۳</sup> صنعتی) تعریف می‌کردند. پیش‌گذارده دوم برتری شالوده اقتصادی نسبت به روساخت سیاسی و فرهنگی بود. پیش‌گذارده سوم برتری عوامل درونی (یعنی عواملی که درون‌زاد یک کشور هستند) بر عوامل بیرونی (یعنی عواملی

1. world system

2. orthodox marxists

3. premise

4. entrepreneur

که برون‌زاد یک کشور هستند) در تبیین‌های علی بود. پیش‌گذارده چهارم گریزناپذیری پیشرفت برحسب توالی به‌اصطلاح شیوه‌های تولید مختلف بود.

اتهام مارکسیست‌های سخت‌کیش این بود که تحلیل نظام‌های جهانی، همه این پیش‌گذارده‌ها را به‌طریقی زیر پا می‌نهد. این اتهام در واقع تاحدی موجه بود. این منتقدان، با اشاره به جلد ۱ نظام جهانی مدرن، استدلال می‌کردند که من چیزی ارائه کرده‌ام که استدلال «گردش مدارانه»<sup>۱</sup> می‌نامیدند، حال آنکه بایستی مسائل را برحسب آنچه در سپهر تولید می‌گذشت تبیین می‌کردم. به دیگر سخن، هنگامی که درباره روابط کانون- پیرامون بحث می‌کردم، کشاکش طبقاتی درون انگلستان، که تبیین درست توسعه سرمایه‌دارانه است، را نادیده گرفته بودم، آن‌هم به نفع عاملی چون ماهیت و جریان تجارت میان آمریکایا و اروپای شمال باختری، که بیرون از این روابط دانسته می‌شد.

هرآینه، پرسشی که بی‌درنگ مطرح می‌شود این است که درونی یا بیرونی نسبت به چه چیزی؟ از نگاه مارکسیست‌های سخت‌کیش، درونی همواره نسبت به مرزهای سیاسی یک کشور تعریف می‌شد. «اقتصاد» یک سازه ملی بود. طبقه‌ها ملی بودند. کشورها بودند که می‌توانستند برچسب سرمایه‌دارانه بخورند یا نخورند. این مباحثه‌ای بنیادین بود. من درگیر پروراندن دیدگاهی جایگزین نسبت به سرمایه‌داری بودم. از نگاه من، سرمایه‌داری سرشت‌نشان<sup>۲</sup> یک نظام جهانی، از آن گونه ویژه‌ای که آن را یک «اقتصاد جهانی» می‌نامیدم بود. طبقات طبقه‌های این نظام جهانی بودند. هستی‌ساختارهای دولتی، در درون این نظام جهانی قرار داشت.

مخالفانم از این اردوگاه بر سر دیدگاهشان بسیار سازش‌ناپذیر بودند.

---

1. circulationist

2. characteristic



با این همه، با گذر زمان تعدادشان رفته رفته کم شد. این امر بیشتر به دلیل موقعیت دستخوش تحول نظام جهانی مدرن بود تا تأثیر نوشته‌های من. جنبش‌های سیاسی‌ای که تا دهه ۱۹۶۰ هوادار این دیدگاه‌ها بودند توسط نیروهایی که انقلاب جهانی ۱۹۶۸ را تشکیل دادند به چالش کشیده شدند. آنها با پیدایش جنبش‌های پرتوانی که بر اهمیت جنسیت، نژاد، قومیت و سکسوالیته در تحلیل واقعیت اجتماعی پای می‌فشرده، به لاک دفاعی خود خزیدند. پاتک سیاسی نئولیبرالی دهه ۱۹۸۰ و پذیرش گسترده مفهومی که جهانی شدن نامیده می‌شد آنها را در موضع دفاعی قرار داد. در پی آن، امروزه، افراد نسبتاً اندک‌شماری وجود دارند که هوادار دیدگاه تحلیلی سنتی مارکسیست‌های سخت‌کیش دهه ۱۹۶۰ باشند.

نقدهایی نیز از سوی هواداران آنچه واپسین موضع فکری شیوه تحلیل مارکسیستی سخت‌کیشانه می‌دانستم ابراز شد. این موضع از مکتب فکری‌ای به نام «درهم‌بافتگی شیوه‌های تولید» برمی‌خاست که در دهه ۱۹۷۰ یکسره نیرومند بود. [۴] از نگاه من، کار این گروه هم‌داستانی با این استدلال بود که نمی‌توان واقعیت اجتماعی را صرفاً در محدوده‌های یک کشور واحد تحلیل کرد. آنان می‌دیدند که چیزی در نظام جهانی در حال رخ دادن است، هرچند از این اصطلاح می‌پرهیختند. بازنگری آنان اساساً این اظهارنظر بود که درحالی‌که ممکن است یک کشور، سرمایه‌دارانه و دیگری همچنان فئودالی باشد، این دو، از جهات خاص و مهمی، به گونه‌ای باهم در پیوند هستند. آنان می‌گفتند این دو شیوه تولید با یکدیگر «درهم‌بافته‌اند» و بر این پایه، هر یک به گونه‌ای از دیگری تأثیر می‌پذیرد.

من این راه میانه را، نه خیلی قانع‌کننده می‌دانستم و نه اینکه این راه چیزی بر توانایی فهم انسان از واقعیت اجتماعی می‌افزود. به هر روی،

این مکتب پس از قدری شکوفایی به مدت یک دهه یا بیشتر به آسانی رو به افول گذاشت. من کسی را نمی‌شناسم که امروز این چارچوب را به کار گیرد.

مکتب دیگری که نسبت به تحلیل نظام‌های جهانی بسیار ستیزه‌جو، کمابیش یکسره ستیزه‌جو بود، از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان سنتی اصل‌یاب<sup>۱</sup> تشکیل می‌شد. از نگاه آنها، کار من، اگر اصلاً توجهی هم بدان می‌کردند، در بهترین حالت، ژورنالیسم و در بدترین حالت، جدل ایدئولوژیکی بود. روی هم رفته، آنها تحلیل نظام‌های جهانی را با تحقیر رد می‌کردند. آنان حتی به ندرت زحمت بحث کردن درباره آن را به خود می‌دادند، مگر زمانی که برای نقد بی‌نام‌ونشان پروپوزال پژوهانه‌ها فراخوانده می‌شدند.

غفلت عمدی آنها نقابی از ترس را بر چهره داشت. این گروه تحلیل نظام‌های جهانی را به همان اندازه خطرناک می‌دانستند که مارکسیست‌های سخت‌کیش؛ هرچند دلایلشان یکسره متفاوت بود. آنها اوضاع را درک می‌کردند. استفان منل<sup>۲</sup>، به‌تازگی، به‌درستی اشاره کرده است که کتاب من:

در عمل، کوششی چشمگیر برای ابطال تاریخی «قانون مزیت نسبی» ظاهراً جاودان دیوید ریکاردوست، زیرا نشان می‌دهد که چگونه نابرابری‌های در آغاز کوچک، در پیوندهای دوسویه جامعه‌ها و اقتصادها، با گذشت زمان بزرگ شده‌اند تا امروز تفاوت‌های سترگی میان آنچه، با حسن تعبیر، «شمال» و «جنوب» خوانده می‌شود ایجاد کنند. [۵]

1. nomothetic

۲. Stephen Mennell (۱۹۴۴)، استاد جامعه‌شناسی کالج دانشگاه دوبلین.

چون قانون ریکاردو، در واقع پیش‌گذاردهٔ مرکزی و سرنوشت‌ساز اقتصاد کلان رایج است، جای شگفتی نیست که استدلال‌هایم توسط این اردوگاه چنین منفی ارزیابی شوند.

با این‌همه، با نیروگرفتن تحلیل نظام‌های جهانی در ساختارهای شناخت، بخشی از اردوگاه اصل‌یابی، آغاز به انجام تحلیل‌هایی کردند که مقصودشان رد تجربی پیش‌گذارده‌های بدعت‌گذارانه‌ای بود که ما مطرح کرده بودیم. این منتقدان به‌ویژه می‌خواستند نشان دهند که تحلیل نظام‌های جهانی، نه این را تبیین می‌کند که چرا در جهان معاصر، برخی کشورها «توسعه‌یافته»تر از دیگر کشورها هستند، و نه این را که چرا برخی کشورهای به‌اصطلاح توسعه‌نیافته، بیش از دیگر کشورها در حال بهبود موقعیت ملی خود هستند. مخالفت این اردوگاه به‌اندازهٔ مخالفت مارکسیست‌های سخت‌کیش بی‌امان بود، و احتمالاً از آنها پایدارتر نیز هست.

نقد عمدهٔ سومی نیز وجود دارد. این نقد از گروهی برمی‌خاست که آنها را نئوهیئتسی می‌دانم. آتو هیئتس<sup>۱</sup> یک تاریخ‌پژوه سیاسی آلمانی بود که می‌انگاشتند در نوشته‌هایش خودفرمانی<sup>۲</sup> سپهر سیاسی از سپهر اقتصادی واقعیت را مبرهن ساخته است. من در معرض دو تحلیل انتقادی عمده قرار گرفتم [۶] که هر دو، به‌ویژه به هیئتس استناد می‌کردند. هر دو این نقدها می‌گفتند که من، به نادرست، در حقیقت با برتری دادن به پهنهٔ اقتصادی، پهنه‌های سیاسی و اقتصادی تحلیل را به یک پهنهٔ یکتا فروکاسته‌ام.

هرآینه، تأکید من در واقع این بود که متغیرهای سیاسی و اقتصادی در پهنه‌ای یکتا قرار دارند. من از پذیرش این استدلال که پهنهٔ سیاسی

۱. Otto Hintze (۱۸۶۱ – ۱۹۴۰)، تاریخ‌پژوه آلمانی ادارهٔ امور عمومی. او استاد تاریخ سیاسی، مشروطه، اداری و اقتصادی دانشگاه برلین بود.

خودفرمان است، یا این مفهوم که پهنه سیاسی تحت فرمان قواعدی است که، به گونه‌ای، با قواعد حاکم بر پهنه اقتصادی متفاوت بوده و حتی با آنها در تضاد است سر باز می‌زدم. من در کتابم بر تحلیلی پای فشرده بودم که در آن، نهادهای سیاسی صرفاً یک ساختار نهادی در کنار بقیه ساختارهای نهادی نظام جهانی مدرن بودند. هرچند در جلدهای بعدی، و به‌ویژه جلد ۲، کوشیدم سفسطه جدایی میان این دو سپهر را افشا کنم، قدرت این نقد همچنان پابرجا بود؛ بدین معنا که همچنان کسانی هستند که تحلیل نظام‌های جهانی را بیش‌ازحد «اقتصادباورانه» می‌دانند، و این اغلب شیوه دیگری است برای گفتن اینکه از دید آنها بیش‌ازحد «مارکسیستی» است.

به‌هرروی، وفاداری نئوهیئتسی‌ها به آتو هیئتس، بیش از وفاداری نئووبری‌ها به ماکس وبر، مارکسیست‌های سخت کیش به کارل مارکس، یا اسمیتی‌ها به آدام اسمیت نبود. اما در مورد آتو هیئتس باید گفت که او جستار خود، «اقتصاد و سیاست در عصر سرمایه‌داری» (که در سال ۱۹۲۹ درآمد) را با این چکیده دیدگاه‌هایش به پایان می‌برد:

روی هم‌رفته، سال‌های جنگ و دهه‌ای که گذشت، هیچ شواهدی از توسعه اقتصادی خودفرمان سرمایه‌داری که از دولت و سیاست یکسره جدا باشد به دست نمی‌دهند. آنها بیشتر نشان می‌دهند که امور دولت و امور سرمایه‌داری به‌سان جدایی‌ناپذیری به‌هم‌پیوسته بوده و صرفاً دو وجه یا دو جنبه از یک توسعه تاریخی یکسان هستند. [۷]

این بی‌گمان همان نکته‌ای است که سعی در ابراز آن داشتم. در پایان، نقدهایی هستند که از اردوگاه «فرهنگی» برمی‌خیزند، اردوگاهی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز به شکوفایی کرد. در هنگام تحلیل ظهور اردوگاه فرهنگی، دو نکته را باید به‌یاد سپرد. نخست اینکه،

تحلیل نظری لیبرالی سنتی از مدرنیته، زندگانی مدرن را به سه سپهر فرومی‌شکند- اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی. این امر در ایجاد سه رشته جداگانه دانش اجتماعی که به جهان مدرن می‌پردازند، بازتاب یافت: اقتصاد به بازار می‌پردازد؛ علوم سیاسی به دولت می‌پردازد، و جامعه‌شناسی به همه چیزهای دیگر (که گاه جامعه مدنی خوانده می‌شود).

این گرایش ایدئولوژیکی لیبرالی ضرورتاً به مباحثه‌ای پیرامون اولویت علی میان این سه سپهر انجامید. هم مارکسیست‌های سخت‌کیش و هم اقتصاددانان اصل‌یاب غالب، اولویت علی را به سپهر اقتصادی دادند. نئوهیئتسی‌ها اولویت علی را به‌طور ضمنی به سپهر سیاسی دادند. انتظار بر این بود که کسانی خواهند بود که اولویت علی را به سپهر فرهنگی دهند.

نکته دوم برای یادآوری، تأثیر انقلاب جهانی ۱۹۶۸ بر مباحثات نظری است. از نگاه بسیاری، آنچه در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد، شکست فرجامین (و در پی آن، حاشای فکری) اردوگاه اقتصادباوران بود. دنیل بل<sup>۱</sup> پیشتر، در حمله‌ای نیرومند، به تناسب مارکسیسم و جنبش‌های مارکسیستی با جهان پس از ۱۹۴۵، از «پایان ایدئولوژی» سخن رانده بود. [۸] پس از ۱۹۶۸، گروه جدیدی از میدان‌به‌درکردن مارکسیسم را از دیدگاهی متفاوت از سر گرفتند. این گروه خواستار «واسازی»<sup>۲</sup> مفهومی بوده و دم از پایان (و بیهودگی) «روایت‌های کلان»<sup>۳</sup> می‌زدند. [۹] اساس حرف آنها این بود که اردوگاه اقتصادباوران- به‌ویژه مارکسیست‌های سخت‌کیش- مرکزیت‌گفتمان در واقعیت متحول اجتماعی را مغفول گذاشته است.

۱. Daniel Bell (۱۹۱۹ - ۲۰۱۱)، جامعه‌شناس، نویسنده، سردبیر و استاد بازنشسته دانشگاه هاروارد. شهرت او به دلیل مطالعاتش بر پسا صنعت داری است.

2. deconstruction

3. grand récits

در این زمان نقد دیگری نیز بر مارکسیست‌های سخت‌کیش وارد بود. آنها، کاملاً به‌حق، متهم به کنارنهادن اولویت‌های مربوط به جنسیت، نژاد، قومیت و سکسوالیته، به نفع کشاکش طبقاتی و «انقلابی» بودند که سوژه تاریخی‌اش «پرولتاریا» بود.

من به دلیل نپیوستن به این اردوگاه محکوم شدم. [۱۰] هنگامی که این گروه روایت‌های کلان را محکوم کردند، با تحلیل نظام‌های جهانی همان کاری را کردند که با مارکسیسم سخت‌کیشانه و نگره‌مدرن‌گری وبری کرده بودند، به‌رغم این واقعیت که تحلیل نظام‌های جهانی، کمابیش همان نقدها را به روایت کلان مارکسیسم سخت‌کیشانه و مدرن‌گری ابراز داشته بود. اما هرآینه، تحلیل نظام‌های جهانی این کار را با پیش‌نهادن یک روایت کلان جایگزین به انجام رسانید. ما نگذاشتیم تر و خشک باهم بسوزند.

سرنوشت این نقد فرهنگ‌باورانه به سرنوشت کل جنیش «مطالعات فرهنگی» گره‌خورده است. شکافی مرگ‌آور در انسجام این اردوگاه پدید آمد. نیمی، در درجه اول، مشغول پافشاری بر اولویت فرهنگ - در واقع دل‌بستگی فکری انحصاری خود - بودند. اما نیم دیگر به «مردمان فراموش‌شده» - آنهایی که در روایت‌های کلان پیشین مغفول مانده بودند - دل‌بستگی داشتند. اتحاد آنها زمانی از هم گسست که نیمه دوم دریافتند که آنها نیز به‌راستی دل‌بسته روایت‌های کلانند، اما روایت‌هایی که کاملاً با روایت‌های مورد استفاده در دوره پیش از ۱۹۶۸ متفاوت بودند. این گروه آغاز به ایجاد تثلیث نوینی از اولویت‌ها - جنسیت، نژاد و طبقه؛ یا طبقه، جنسیت، نژاد؛ یا نژاد، جنسیت و طبقه - کردند. و همین که این تثلیث نوین، کاربرد گسترده‌ای در عرصه دانشگاه یافت، برخی از کسانی که در درجه اول دل‌بسته «مردمان فراموش‌شده» بودند، دست از نگویش تحلیل نظام‌های جهانی کشیده و سعی در یافتن راه‌هایی کردند که بتوانند با آن از در معامله وارد شده و آن را تحت فشار

قرار دهند تا اولویت‌های آنها را بیشتر مدنظر داشته باشد. [۱۱]

همهٔ نقدهای عمده در سال‌های پس از ۱۹۷۴ ابراز شده‌اند. مقارن دههٔ ۱۹۹۰ طرفداران آنها از صحنه فروافتادند؛ هرچند برخی همچنان همان نقدها را ابراز می‌کنند. اما نقدهای عمده اینک پیش‌پا افتاده شده و به حاشیهٔ بحث تحلیل نظام‌های جهانی رفته‌اند، بحثی که حقیقتاً روزبه‌روز بدان به‌عنوان بن‌نگره‌ای<sup>۱</sup> رقابت‌جو در دانش اجتماعی جهان معاصر نگریسته می‌شود. این «نقدهای جزئی» هستند که بیش‌ازپیش جلب‌توجه می‌کنند.

### نقدهای جزئی

نقدهای جزئی حول سه مسئلهٔ متفاوت می‌چرخند: مرزهای فضایی نظام جهانی مدرن، مرزهای زمانی نظام جهانی مدرن و متغیرهای نهادی‌ای که بایستی در نظر گرفته شوند. جلد نخست نظام جهانی مدرن، پیرامون مرزهای فضایی و زمانی‌ای که به دنبال اثباتشان بود، وضوح بسیاری داشت. در حالی که شاید در مورد طیف متغیرهای نهادی مربوط به آن وضوح کمتری داشته است.

بگذارید با مرزهای فضایی آغاز کنیم. استدلال کتاب این است که مرزهایی واقعی در درون و بیرون از اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وجود دارند. من حکم کردم که درون این مرزها می‌توان از کانون، پیرامون و نیمه‌پیرامون سخن گفت. با این‌همه، فصل ۶ به آنچه بیرون از این مرزها قرار دارد، یعنی آنچه پهنهٔ بیرونی نامیدمش، اختصاص داده شده است. و نیز کوشیدم مشخص کنم که چگونه می‌توان تفاوت میان یک ناحیهٔ پیرامونی اقتصاد جهانی و پهنهٔ بیرونی را تعیین کرد.

استدلال پایه این بود که می‌توان تجارت کالاهای عمده را از تجارت کالاهای گران‌بها تمیز داد، با این معیار که اولی و نه دومی،

---

1. paradigm

بر مبادله نابرابر استوار است. سپس‌تر، کوشیدم برای این تمایز دلایل مفصل‌تری ارائه کنم. [۱۲] با استفاده از چنین تمایزی، مرزهای معینی را تشخیص دادم. لهستان و مجارستان بخشی از نظام جهانی مدرن در سده شانزدهم بودند؛ روسیه و امپراتوری عثمانی بخشی از آن نبودند. برزیل در درون نظام قرار داشت و شبه‌قاره هند در بیرون از آن.

دوره برای به‌چالش کشیدن این حکم‌های تجربی وجود داشت. یکی این ادعا بود که تمایز میان تجارت کالاهای عمده و کالاهای گران‌بها، بسیار تیره‌تر از آن چیزی است که من نشان داده‌ام، و نمی‌توان این تمایز را برای برقراری مرزهای نظام<sup>۱</sup> به کار برد. راه دوم کاملاً متفاوت و این ادعا بود که برخی ناحیه‌هایی که بیرون از نظام دانسته شده‌اند، در واقع مشغول تجارت کالاهای عمده با بخش‌هایی از اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بوده‌اند و در پی آن، بر پایه تمایزی که خودم نهاده بودم، بایستی در «درون» مرزهای آن نگریسته می‌شدند.

من هیچ رحمی نسبت به آنچه نقدهای عمده می‌نامم نداشتم. و هنوز هم از پذیرش مشروعیت این ایرادها نسبت به تحلیل نظام‌های جهانی سرباز می‌زنم. در مورد نقد پیرامون مرزهای فضایی اما، از آغاز گفته‌ام که آماده پذیرش استدلال‌های تجربی هستم و وقتی که این استدلال‌ها قوی به نظر آیند، آماده پذیرش بازنگری در استدلال تجربی‌ام هستم. هانس هاینریش نولته<sup>۲</sup> استدلالی مفصل کرده است که روسیه در سده شانزدهم به همان اندازه بخشی از نظام جهانی مدرن بود که لهستان. [۱۳] فردریک لین همین مورد را، تقریباً بدون دلایل مفصل، در مورد امپراتوری عثمانی استدلال کرد. اما پس از آن، فاروق تباک<sup>۳</sup> دلایل بسیار نیرومندی ارائه کرد که چرا باید کل مدیترانه خاوری

1. systemic

۲. Hans-Heinrich Nolte (۱۹۳۸- )، تاریخ‌پژوه آلمانی و استاد بازنشسته تاریخ اروپا در دانشگاه هانوفر.

۳. Faruk Tabak (۱۹۵۴ - ۲۰۰۸)، تاریخ‌پژوه انگلیسی.



درواقع سراسر بخش امپراتوری عثمانی) را بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام جهانی مدرن در سده شانزدهم دانست. [۱۵]

در مورد تمایز میان کالاهای عمده و کالاهای گران‌بها، تلاش‌های گوناگونی برای درهم‌شکستن روایی این تمایز به انجام رسید. [۱۶] از آغاز می‌دانستم که برقراری چنین تمایزی کار دشواری است. من به دلیل نیروی این استدلال‌های مخالف، استدلالم را اصلاح کرده‌ام. همچنان بر این گمانم که نکته اصلی‌ام استوار است. اما به‌هرروی، همان‌گونه که سپس‌تر گفتم، [۱۷] باآنکه مجبور به تشخیص تصویر پیچیده‌تری از آنچه «درون‌بردا» در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد شدم، این نکته که مناطقی بیرون از سازوکار نظام قرار داشتند اما دارای نوعی پیوند تجاری با آن بودند، ایده‌ای سرنوشت‌ساز باقی می‌ماند. این ایده شالوده فهم این نکته را پی‌می‌ریزد که چگونه است که گستره نظام جهانی مدرن در آغاز جهانگیر نیست و تنها مدتی پس از آن (در میانه سده نوزدهم)، چنین چیزی رخ می‌دهد. از نگاه من، هم برای بحث‌های نظری و هم برای بحث‌های تجربی بر سر مرزهای فضایی هنوز جای زیادی وجود دارد.

تعیین مرزهای زمانی بسیار دشوارتر است. بسیاری از نقدهای جزئی بعدی می‌خواستند تاریخ آغاز نظام جهانی مدرن را به سده سیزدهم بکشانند. [۱۸] ژانت ابولغد<sup>۲</sup> به دنبال انجام کار حدوداً متفاوتی بود. [۱۹] او می‌خواست اروپای سده سیزدهم را از نظر پیوندهای تجاری‌اش با بخش‌های مختلف بسیاری از سرزمین اوراسیا مطالعه کند تا پرتو حدوداً متفاوتی بر آنچه «برآمدن» اروپا در سده شانزدهم را تبیین می‌کرد بیفکند.

بخش زیادی از مباحثه پیرامون مرزهای زمانی، به مباحثه‌ای پیرامون

۱. Incorporation، یا در گنجاندن.

۲. Janet Abu-Lughod (۱۹۲۸ - ۲۰۱۳)، جامعه‌شناس آمریکایی.

ماهیت فئودالیسم اروپا فروکاسته می‌شود. من تمایز بنیادینی میان فئودالیسم «نخستین» (اروپای سده‌های میانه)، که آن را همان فئودالیسم در زبان روزینه می‌دانستم، و فئودالیسم «ثانوی» سده شانزدهم نهادم، که آن را برجسب نادرستی برای کار اجباری برای محصولات زودبازده می‌دانستم. سپس خودم تصدیق کردم که ضعیف‌ترین فصل در جلد ۱، فصل ۱، «پیش‌درآمدی از سده‌های میانه» است. سپس آنچه در حد نسخه‌ی بازبینی‌شده آن فصل بود را در کتابی که به چین و سرمایه‌داری می‌پرداخت به انتشار رساندم. [۲۰]

پرسمان بنیادی در اینجا این است که از نگاه من، هیچ چارچوب نظری تاریخی کلانی، تبیین‌کننده‌ای از ماهیت فئودالیسم اروپا در دورانی که معمولاً اوج آن دانسته می‌شود، یعنی ۱۰۰۰ – ۱۵۰۰، به دست نداده است. برخی از تحلیل‌گران این دوران را نوعی نظام پیش-سرمایه‌داری می‌دانند و از این رو، تاریخ نظام جهانی مدرن را طوری عقب می‌کشند که این دوره را نیز در چارچوب زمانی خود جای دهد. دیگران آن را پادنهاده سرمایه‌داری دانسته و بر این پایه، سرمایه‌داری را به سوی تاریخ وسیعاً پذیرفته‌شده آغاز جهان مدرن یعنی، حدود ۱۸۰۰ پیش می‌رانند. [۲۱]

نظر خود من این است که بهترین تعریف از نظام فئودالی اروپای سده‌های میانه، امپراتوری جهانی فروپاشیده‌ای است که کلیسای کاتولیک رمی آن را به گونه‌ای سست سرپا نگاه داشته است. هرآینه، همان‌گونه که در این کتاب نشان می‌دهم، بر این باورم که نیروهایی در این نظام وجود داشتند که می‌کوشیدند آن را به یک اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه دگرگون سازند، اما شکست خوردند. آنچه من شکست می‌دانم را، برخی گام‌های نخست می‌دانند.

نکته سرنوشت‌ساز، از نگاه من، این است که آفرینش یک اقتصاد

جهانی سرمایه‌دارانه کاری است بس دشوار. پس، در مقاله دیگری کوشیدم دست به تبیین شرایط استثنائی‌ای بزنم که این امر را ممکن گردانند. [۲۲] در جلد دوم نظام جهانی مدرن کوشیدم توضیح دهم که این آغاز شکننده، چگونه در سده هفدهم تحکیم شد. من سده هفدهم را، «بحرانی» که به نوعی به بازگشت «فئودالیسم» انجامید ندانسته، بلکه آن را دوران استوارشدن ساختار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری می‌دانم و بر این باورم که این همان چیزی است که سرانجام گسترش بیشتر نظام را، هم در پهنا و هم در ژرفا، امکان‌پذیر ساخت.

پس درنهایت، با توجه به اینکه تاحدی در برابر این نقدهای جزئی کوتاه آمده‌ام، همچنان به صحت ذاتی مرزهای فضایی و زمانی‌ام در دوره آغازین نظام جهانی مدرن اطمینان دارم.

احتمالاً پارامترهای نهادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در جلد ۱ به شکل ناپسندیده‌ای ارائه شده بودند. من کمابیش همه توان خود را صرف اثبات این کردم که آنچه در عرصه اقتصادی رخ می‌دهد ماهیتاً سرمایه‌دارانه است. هرچند صنعت، پاره کوچکی از دستگاه تولیدی سراسری بود، تأکید داشتم که چشمانمان بایستی به‌ویژه به کشاورزی دوخته شود. راست است که کار مزدبگیری هنوز بخش نسبتاً کوچکی از شیوه پرداخت دستمزد نیروی کار بود، اما کوشیدم نشان دهم که سرمایه‌داری، چیزی بیش از کار مزدبگیری است. هرچند بورژوازی، طبق تعریف کلاسیک آن، گروه نسبتاً کوچکی به نظر می‌رسید، بر این پای فشردم که ما می‌بینیم که مهزادگان (آریستوکراسی) مشغول دگرگون ساختن خود به بورژوازی هستند. اینها همه بخشی از کوشش من در بازنگری یکسره بنیادین تحلیل سرمایه‌داری به‌عنوان یک شیوه تولید بود. من از سال ۱۹۷۴ درباره این درون‌مایه‌ها بسیار قلم زده‌ام، و اکنون، چکیده‌ای فشرده از دیدگاه‌هایم در درآمدی بر تحلیل نظام‌های

جهانی<sup>۱</sup> موجود است. [۲۳]

در سال‌های پس از ۱۹۷۴، به دلیل غفلت از همه پهنه‌های غیراقتصادی به چالش کشیده شدم: پهنه سیاسی، پهنه فرهنگی، پهنه نظامی و پهنه زیست‌محیطی. همه این منتقدان تأکید داشتند که چارچوب من بیش از حد «اقتصادباورانه» است. بیشتر دیدگاه‌هایم را درباره نقدهای پیرامون پهنه سیاسی و پهنه فرهنگی بحث کرده‌ام. خاطر نشان می‌کنم که کوشیدم فهم خود از پهنه سیاسی را در جلد دوم روشن‌تر کنم، این کار را در مورد پهنه فرهنگی در جلد چهارم و نیز ژئوپولیتیک و ژئوکالچر<sup>۲</sup> انجام دادم. [۲۴]

به دلیل غفلت از عرصه نظامی، و به‌ویژه غفلت از اهمیت فناوری نظامی، از سوی مایکل مان<sup>۳</sup> و ویلیام مک نیل<sup>۴</sup> به نقد کشیده شدم. [۲۵] گمان نمی‌کنم این نقد کاملاً درستی بوده باشد. من در جاهای مختلفی از همین جلد و جلد‌های بعدی این اثر، از فناوری نظامی و نقش آن سخن به میان آورده‌ام. اما روی هم‌رفته فکر می‌کنم رأی کلاوزویتس<sup>۵</sup> در این بیان پرآوازه‌اش درست باشد که «جنگ، ادامه سیاست با وسایل دیگری است». اگر این‌گونه باشد، پس باید مراقب باشیم خودمختاری تحلیلی زیاده‌ازحدی به پهنه نظامی ندهیم.

سرانجام اینکه، به دلیل مغفول گذاشتن محیط‌زیست، مورد انتقاد واقع شده‌ام. [۲۷] در آغاز می‌خواستم بگویم قطعاً قصد چنین کاری را

۱. World-Systems Analysis: An Introduction (ترجمه فارسی: مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی، ترجمه حسین عسگریان، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۸).

۲. Geopolitics and Geoculture (ترجمه فارسی: سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپولیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷).

۳. Michael Mann (۱۹۴۲-)، استاد بریتانیایی جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس.

۴. William McNeill (۱۹۱۷-)، تاریخ‌پژوه آمریکایی جهان. شهرت او به دلیل نوشته‌هایش در مورد تمدن باخترزمین است.

۵. Carl von Clausewitz (۱۷۸۰-۱۸۳۱)، ژنرال و نگره‌پرداز آلمانی علوم نظامی.

نداشتم. اما جیسون مورا، که دست به خوانش دقیقی از جلد نخست زد تا نشان دهد که تا چه حد عوامل بوم‌شناختی و پیامدهای آنها در ساخت اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را در تحلیل جای داده‌ام، مرا از این پوزش بی‌دلیل نجات داد. [۲۸] در واقع خودم وقتی پی بردم که تا چه حد این کار را کرده‌ام به شگفت آمدم.

بهترین پاسخ به نقد پیرامون از قلم افتادن پارامترهای نهادی مختلف در جلد ۱، این است که نمی‌توان همه کارها را به یک‌باره انجام داد. فکر می‌کنم با خواندن مجموعه آثارم، یک شخص معقول خواهد دید که تا چه میزان به این پیش‌گزارده معرفت‌شناسانه‌ام وفادار بوده‌ام که تنها یک تحلیل حقیقتاً کل‌نگرانه می‌تواند همه چیزهای مهم درباره طرز کار جهان واقعی را برای ما فاش سازد.

### دیدگاه تجدیدنظر طلبانه به نظام جهانی

با آغاز دهه ۱۹۹۰، گروه مهمی از دانش‌پژوهان پیدا شدند که، از جهات متفاوتی، استدلال می‌کردند که نقش چین در جهان مدرن به طرز جدی مغفول مانده، و این به دیدگاه بسیار تحریف‌شده‌ای از جهان انجامیده است. برخی این استدلال را با تأکید بر وجود و پایداری یک جهان چینی از سده پانزدهم تا به امروز ارائه کردند. [۲۹] برخی اظهار کردند که مقایسه‌های اقتصادی میان چین و اروپای باختری به سان قابل ملاحظه‌ای بی‌پایه‌اند. [۳۰]

با این‌همه، آندره گوندر فرانک، بسیار پیشتر رفت. او از نخستین همراهان تحلیل نظام‌های جهانی بود. خود او کتاب‌هایی نوشته بود که خاستگاه‌های نظام جهانی مدرن را در سده شانزدهم می‌دانستند. [۳۱] با این‌همه، در دهه ۱۹۹۰، او دست به چرخش عمده‌ای در تحلیل خود زد. او هم در نوشته‌های خود، و هم در نوشته‌های مشترکش با باری

گیلزا، [۳۲] این فرضیه را پیش نهاد که خاستگاه‌های نظام جهان گستر<sup>۲</sup> (تنها نظام جهان گستر) به حدود پنج‌هزارسال پیش بازمی‌گردد. او بر این پای می‌فشرد که این نظام جهان گستر را می‌توان با بهره‌گیری از بسیاری از ابزارهای اساسی تحلیل نظام‌های جهانی، از قبیل امواج بلندی که هم‌زمان در سراسر نظام وجود دارند، تحلیل کرد.

تأکید او تنها بر این نبود که نظام جهان گستر یگانه‌ای به مدت پنج‌هزارسال وجود داشته است. او بر این نیز پای می‌فشرد که چین همیشه (یا کمابیش همیشه) قطب مرکزی این نظام جهان گستر یگانه بوده است. او «برآمدن» اروپا را محدود به سده نوزدهم و بخشی از سده بیستم می‌دانست و به آن همچون وقفه‌ای زودگذر در این نظام چین مرکز می‌نگریست. او می‌گفت کسانی از ما که استدلال می‌کنند نظام جهانی مدرن ریشه در اروپا دارد، خواه در سده شانزدهم و خواه پیشتر، محکوم به اروپامداری هستند. اتهامی که نه‌تنها فرنان برودل و من، که مارکس و وبر را نیز در برمی‌گرفت.

کتاب اصلی او، نگاهی دوباره به خاورزمین: اقتصاد جهانگیر در عصر آسیا،<sup>۳</sup> به گونه گسترده‌ای خواننده شده و به بحث گذاشته شده است. سه نفر از همکاران او در اردوگاه تحلیل نظام‌های جهانی - سمیر امین<sup>۴</sup>، جیووانی اریگی<sup>۵</sup> و من - نقدهای بلندی را در شماره ویژه ریویو بر این کتاب نوشتند. [۳۳] نقد من حول سه موضوع می‌چرخید. نخست اینکه، احساس می‌کردم استدلال فرانک اساساً همان استدلال اقتصاددانان نوکلاسیک است. برخلاف دیگر آثار تحلیل نظام‌های

1. Barry Gills

2. world system

3. Re-Orient: Global Economy in the Asian Age

۴. Samir Amin (۱۹۳۱ -)، اقتصاددان مارکسی مصری.

۵. Giovanni Arrighi (۱۹۳۷ - ۲۰۰۹)، دانش‌پژوه ایتالیایی در اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی.

جهانی، این حقیقتاً سزاوار برجسب «گردش مدارانه» بود. دوم اینکه، احساس می‌کردم می‌توان نادرستی تحلیل‌های تجربی او از روابط اروپای باختری و چین در سده شانزدهم تا هجدهم، که عمدتاً بر جریان فلزات گران بها استوار بود، را با استفاده از همان داده‌هایی که فرانک ارائه کرده بود نشان داد. افزون بر این، کوشیدم نشان دهم که تحلیل تجربی پیشین فرانک، که آن را اساساً درست می‌دانستم، استدلال‌های این کتاب را باطل می‌کند.

سوم، و از همه مهم‌تر اینکه، شیوه تحلیل او سرمایه‌داری را از کل تصویر تاریخی حذف می‌کرد. استدلال کردم که سده شانزدهم با آفرینش یک اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه مشخص می‌شود. هیچ راهی وجود نداشت که فرانک یا هر کس دیگری بتواند استدلال کند که تاریخ سرمایه‌داری به پنج‌هزار سال پیش بازمی‌گردد. با این کار، واژه سرمایه‌داری یکسره از معنا تهی می‌گشت. فرانک، با گفتن اینکه او دیگر گمان نمی‌کند سرمایه‌داری مفهوم فکری سودمندی باشد، عملاً به این امر اعتراف کرد.

واپسین پرسمان این دیدگاه چین‌مدارانه به تاریخ جهان، نقش مبهمی بود که فرانک در کل تحلیل به هند داده بود، کشوری که گاه در یک جهان آسیامحور گنجانده می‌شد و گاه از یک جهان چین‌محور بیرون رانده می‌شد. کتاب تازه آمیا بگچی<sup>۱</sup>، با قراردادن تحلیل تاریخ مدرن هند در بافت پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، این ابهام را فاش می‌سازد. [۳۵]

هنوز نمی‌توان به‌روشنی به این پرسش پاسخ داد که آیا تجدیدنظر ریشه‌ای تحلیل نظام‌های جهانی به ایفای نقش فکری مهمی ادامه خواهد داد یا نه. این امر احتمالاً بسته به واقعیت‌های تجربی دستخوش تغییر خود نظام جهانی مدرن در دهه‌های آینده است.

## فرجام کار

نگارش جلد نخست نظام جهانی مدرن، برای من آغاز ماجراجویی فکری بزرگی بود که از بسیاری جهات، کانون توجه حیات فکری من از آن زمان تا به حال بوده است. اینک به جلد چهارم رسیده‌ام. چنانکه در درآمد آن جلد گفته شده است، دست کم دو جلد دیگر، و حتی احتمالاً جلد هفتمی نیز وجود خواهد داشت. نمی‌دانم باید نگارش جلدهای بعدی را کامل کنم یا نه. شاید بر پایه این واقعیت از این کار معذور داشته شوم که جستارهای بسیاری نوشته‌ام که درون مایه‌های جلد ۵ و ۶ را پوشش می‌دهند. بر این پایه، رویکرد من نسبت به دوره ۱۸۷۳-۱۹۶۸ و ۱۹۴۵-۲۰۰۰ در دسترس است. اما جستارنویسی یک چیز است و برساختن روایتی نظام‌مند، یک چیز دیگر. امیدوارم قادر به انجام این کار باشم.

به هر روی، من متقاعد شده‌ام - چگونه می‌توانم نباشم؟ - که تحلیل نظام‌های جهانی، عنصری ضروری در غلبه بر بن‌نگره‌های فشارآورنده دانش اجتماعی سده نوزدهمی است. تحلیل نظام‌های جهانی، همان‌گونه که در گزارش فکری مفصلی گفته‌ام، نه یک نگره و نه یک بن‌نگره (حتی اگر دیگران گمان کنند که هر دو این‌هاست)، بلکه «فراخوانی برای مباحثه پیرامون بن‌نگره» است. [۳۶] جلد یکم، ستون آغازین و همچنان سرنوشت‌ساز این فراخوان باقی می‌ماند.

## پانوشتها

1. Andre Gunder Frank, "The Development of Underdevelopment," *Monthly Renew*, XVIII, 4, Sept. 1966, 17-31.
2. Terence Hopkins and Immanuel Wallerstein, "Patterns of Development of the Modern World-System," *Review*, I, 2, Fall 1977, 111-146. (Reprinted in T. K Hopkins, Immanuel Wallerstein, and associ-



ates, World- Systems Analysis: Theory and Methodology [Beverly Hills, California: Sage, 1982, 41-82].)

3. Robert Brenner, "The Origins of Capitalist Development: A Critique of Neo-Smithian Marxism," *New Left Review*, No. 104, July-Aug. 1977, 25-93. Maurice Zeitlin, *The Civil Wars in Chile, Or, The Bourgeois Revolutions That Never Were* (Princeton, New Jersey: Princeton Univ. Press, 1988).

4. Harold Wolpe, *Articulation of Modes of Production* (London: Routledge & Kegan Paul, 1980). به Barry Hindess and Paul Q. Hirst, *Pre-Capitalist Modes of Production* (London: Routledge & Kegan Paul, 1977) نیز بنگرید.

5. Stephen Mennell, "Sociology," in W. H. McNeill et al., eds., *Berkshire Encyclopedia of World History* (Great Barrington, Massachusetts: Berkshire Publishing Group, 2005), IV, 1746.

6. Theda Skocpol, "Wallerstein's World Capitalist System: A Theoretical and Historical Critique," *American Journal of Sociology*, LXXXII, 5, Mar. 1977, 1075-1090. (Reprinted in Theda Skocpol, *Social Revolutions in the Modern World* [New York: Cambridge Univ. Press, 1994, 55-71].) Aristide R. Zolberg, "Origins of the Modern World System: A Missing Link," *World Politics*, XXXIII, 2, Jan. 1981, 253-281. (Reprinted in Aristide Zolberg, *Haw Many Exceptionalisms: Explorations in Comparative Macroanalysis* [Philadelphia: Temple Univ. Press, 2009, 132-157].)

7. Otto Hintze, *The Historical Essays of Otto Hintze*, edited with an introduction by Felix Gilbert (New York: Oxford Univ. Press, 1975), 452.

8. Daniel Bell, *The End of Ideology*, 2nd edition (Cambridge, Massachusetts: Harvard Univ. Press, 2000; first published in 1960).

9. Jean Baudrillard, *The Mirror of Production* (St. Louis: Telos Press, 1975); *Fora Critique of the Political Economy of the Sign* (St. Louis: Telos Press, 1981); *The Jean Baudrillard Reader*, Steve Redhead and Claire Abel, eds. (New York: Columbia Univ. Press, 2008).

10. Stanley Aronowitz, "Metatheoretical Critique of Immanuel

Wallerstein's The Modern World System," *Theory & Society*, X, 4, July 1981, 503-520.

11. Ramon Grosfoguel, special ed., special issue of *Review: Utopian Thinking*, XXV, 3, 2002. Walter D. Mignolo, *Local Histories/Global Designs: Colomahty, Subaltern Knowledges, and Border Thinking* (Princeton, New Jersey: Princeton Univ. Press, 2000); *The Darker Side of the Renaissance: Literacy, Territoriality, & Colonization*, 2nd edition, with a new afterword (Ann Arbor: Univ. of Michigan Press, 2006). نیز بنگرید Etienne Balibar and Immanuel Wallerstein, *Race, Nation, Class: Ambiguous Identities* (London: Verso, 1991).

12. Immanuel Wallerstein, *The Modern World-System, II: Mercantilism and the Consolidation of the European World- Economy, 1600-1750* (New York: Academic Press, 1980); *The Modern World-System, III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1730s-1840s* (San Diego: Academic Press, 1989).

13. Hans-Heinrich Nolte, "The Position of Eastern Europe in the International System in Early Modern Times," *Review*, VI, 1, Summer 1982, 25-84.

14. Frederic C. Lane, "Chapter 8, Economic Growth in Wallerstein's Social Systems, A Review Article," *Profits from Power: Readings in Protection Rent and Violence Controlling Enterprises* (Albany: State Univ. of New York Press, 1979), 91-107.

15. Faruk Tabak, *The Waning of the Mediterranean, 1550-1870: A Geohistorical Approach* (Baltimore: Johns Hopkins Univ. Press, 2008).

16. Jane Schneider, "Was There a Pre-Capitalist World- System?," *Peasant Studies*, VI, 1977, 20-29. (Reprinted in Christopher Chase-Dunn and Thomas Hall, eds., *Core/Periphery Relations in Precapitalist Worlds* [Boulder, Colorado: Westview Press, 1991, 45-66].) Thomas D. Hall, "Incorporation in the World-System: Toward a Critique," *American Sociological Review*, LI, 3, June 1986, 390-402; *Social Change in the Southwest, 1350-1880* (Lawrence: Univ. of Kansas Press, 1989). Christopher Chase-Dunn, *Global Formation: Structures of the World- Economy*, 2nd revised edition (Lanham,

Maryland: Rowman and Littlefield, 1998).

17. Terence Hopkins, Immanuel Wallerstein, Resat Kasaba, William G. Martin, and Peter D. Phillips, special eds., special issue of *Review: Incorporation into the World-Economy: How the World-System Expands*, X, Nos. 5/6 (supplement), Summer/Fall 1987.

18. Fernand Braudel, *Out of Italy: 1450—1650* (Paris: Flammarion, 1991); *The Perspective of the World*, Vol. III of *Capitalism & Civilization, 15th to 18th Century* (Berkeley: Univ. of California Press, 1992). Giovanni Arrighi, *The Long Twentieth Century: Money, Power, and the Origins of Our Times*, 2nd revised edition (New York: Verso, 2010; first published 1994). Eric Mielants, *The Origins of Capitalism and the "Rise of the West"* (Philadelphia: Temple Univ. Press, 2008). See also Oliver Cox, *Foundations of Capitalism* (New York: Philosophical Library, 1959).

19. Janet Abu-Lughod, *Before European Hegemony: The World System A.D. 1250-1350* (New York: Oxford Univ. Press, 1989).

20. Immanuel Wallerstein, "The West, Capitalism, and the Modern World-System," in T. Brook and G. Blue, eds., *China and Historical Capitalism: Genealogies of Sinological Knowledge* (New York: Cambridge Univ. Press, 2002, 10-56).

21. Perry Anderson, *Lineages of the Absolutist State* (New York: Verso, 1974). Alex Dupuy and Paul Fitzgerald, "Review Essays: A Contribution to the Critique of the World-Systems Perspective," *Critical Sociology*, VII, No. 113, 1977, 113-124. Steve J. Stern, "Feudalism, Capitalism, and the World-System in the Perspective of Latin America and the Caribbean," *American Historical Review*, XCIII, 4, Oct. 1988, 829-872. Immanuel Wallerstein, "AHR Forum: Comments on Stern's Critical Tests," *American Historical Review*, XCIII, 4, Oct. 1988, 873-885. Steve J. Stern, "Reply: 'Ever More Solitary,'" *American Historical Review*, XCIII, 4, Oct. 1988b, 886-897.

22. Immanuel Wallerstein, "The West, Capitalism, and the Modern World-System."

23. Immanuel Wallerstein, *World-Systems Analysis: An Introduc-*

tion (Durham, North Carolina: Duke Univ. Press, 2006).

24. Immanuel Wallerstein, *Geopolitics and Geoculture* (Cambridge: Cambridge Univ. Press, 1991).

25. Michael Mann, *States, War and Capitalism* (New York: B. Blackwell, 1988). William H. McNeill, *The Pursuit of Power: Technology, Armed Force, and Society Since A.D. 1000* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1982).

26. Giovanni Arrighi, "Capitalism and the Modern World-System: Rethinking the Non-Debates of the 1970s," *Review*, XXI, 1, 1998, 113-129.

27. Sing Chew, "For Nature: Deep Greening World- Systems Analysis for the 21st Century," *Journal of World-Systems Research*, III, 3, 1997, 381-402. (Available at <http://jwsr.ucr.edu/archive/vol3/v3n3a2.php>.)

28. Jason W. Moore, "'The Modern World-System' as Environmental History? Ecology and the Rise of Capitalism," *Theory & Society*, XXXII, 3, June 2003, 307-377.

29. Takeshi Hamashita, "The Tribute Trade System and Modern Asia," *Memoirs of the Toyo Bunko*, No. 46, 1988, 7-25. Giovanni Arrighi, Takeshi Hamashita, and Mark Selden, *The Resurgence of East Asia: 500, 150 and 50 Year Perspectives* (London: Routledge, 2003). Giovanni Arrighi, *Mam Smith in Beijing* (New York: Verso, 2007).

30. Kenneth Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe, and the Making of the Modern World Economy* (Princeton, New Jersey: Princeton Univ. Press, 2000).

31. Andre Gunder Frank, *Capitalism and Underdevelopment in Latin America* (New York: Monthly Review Press, 1967); *Mexican Agriculture, 1521-1630: Transformation of the Mode of Production* (New York: Cambridge Univ. Press, 2008; first published 1979); *World Accumulation, 1492-1789* (New York: Monthly Review Press, 2009; first published 1978)

32. Andre Gunder Frank, "A Theoretical Introduction to Five Thou-

and Years of World System History,” *Remew*, XIII, 2, Spring 1990, 155-250. Andre Gunder Frank, and Barry Gills, eds., *The World System: 500 Years or 5,000?* (Lanham, Maryland: Routledge, 1996).

33. Review, “ReOrientalism?” XXII, 3, 1999.

34. Andre Gunder Frank, “Multilateral Merchandise Trade Imbalances and Uneven Economic Development,” *Journal of European Economic History*, V, 2, Fall 1976, 407-438.

35. Amiya Kumar Bagchi, *Perilous Passage: Mankind and the Global Ascendancy of Capital* (Lanham, Maryland: Rowman & Littlefield, 2005).

36. Immanuel Wallerstein, “The Itinerary of World- System Analysis; or, How to Resist Becoming a Theory,” in J. Berger and M. Zelditch, Jr., eds., *New Directions in Contemporary Sociological Theory* (Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield, 2002), 358-376.